

چند اندرز از دینکرت

یکی از مهمترین و ارجمندترین متون پهلوی مجموعه دینکرت است. از این مجموعه که شامل ۹ کتاب بوده است، امروز ۷ کتاب باقی است که خود دائرةالمعارفی بزرگ از دانستنی‌های مربوط بدین زرتشت و فرهنگ ایران قبل از اسلام است و سرشار از مطالب گوناگون اخلاقی، دینی، علمی و تاریخی است و خصوصاً از این نظر که خلاصه بسیاری از قطعات گم شده اوست را در بردارد حائز کمال اهمیت است.

بنا بر روایت خود دینکرت، پس از اینکه این کتاب از دوران هخامنشیان بعد چندین بار پراکنده گشت و دوباره تدوین شد، سرانجام بدست آتورپات امتان Atûrpât i Emêtâm (= آتورپات پسر امید) مدون گشت.

بنا بر تحقیقاتی که شده است این آخرین تدوین دینکرت در قرن دوم هجری در بغداد صورت گرفته است. (۱)

در باره دینکرت و تاریخچه آن نگاه کنید به: Une Encyclopédie Mazdénne «Le Dénkart» Par J. P. de Menasce, O. P., Presses Universitaires de France, Paris 1958

و به: گفتاری در باره دینکرت نگارش دکتر محمد جواد مشکور تهران ۱۳۲۵

مجموعه دینکرت که حاصل پراکندگی‌ها و گردآوری‌های دورانه‌های مختلف است بناچار از هر دوره‌ای چیزی بیادگار دارد و از اینرو چه از نظر موضوع و چه از نظر سبک نگارش دارای قطعات گوناگون است و برای کسانی که بخواهند در باره زبان پهلوی ادبی در اواخر دوران ساسانی و قرون اولیه اسلامی و تحول و تبدیل آن بفارسی دری تحقیق کنند کتاب دینکرت وسیله‌ای بسیار گرانبهاست، خصوصاً کتاب ششم آن که چون محتوی ادب و اندرز است، بزبانی ادبی نگارش یافته و میتواند رابطه‌ی بین نثر پهلوی ساسانی و متون کهن فارسی باشد.

در اینجا نمونه‌ای چند از اندرزهای کتاب ششم دینکرت آورده شده است تا سبک سخن و فلسفه اخلاقی خاص اندرزهای کتاب ششم نموده شود.

متنی که در اینجا آورده شده از روی متن چاپ «مدن» دستنویس شده و با سنجانا تطبیق گشته و نسخه بدل‌های کتاب با علائم: K (= نسخه کتابخانه سلطنتی کینپاک)، DP (= نسخه کتابخانه خانواده سنجانا) و DM (= نسخه چاپ مدن Madan) نموده شده است. علامت «^۱» در آغاز کلماتی که بخط لاتین داده شده نشان آنست که آن کلمه در متن پهلوی بصورت هزوارش آمده است ولی این علامت در همه جا بکار نرفته و فقط در ابتدای هزوارش‌های نامأنوس آمده است. شماره‌های ابتدای پارها بنا بر تقسیماتی است که سنجانا در چاپ دینکرت کرده است و تنها در یک مورد که بنظر میرسد اشتباهی روی داده، از سنجانا پیروی نشده و آن جمله ابتدای پار ۸.D است که در چاپ سنجانا در انتهای پار ۷.D آورده شده است.

مقدمه‌ای کوتاه دربارهٔ اندرزها

پارهٔ D.8 در بارهٔ آتورپات زرتشتیان است که دیوی را که موجب تأخیر در کارها می‌گردد و فریفتار و مخرب است با انجام دادن هر کار در وقت خود، نابود میکنند.

ایرانیان قدیم بر آن بودند که هر عمل یا اندیشهٔ خوب یا بد دارای مثالی است در عالم بالا. برای آنان هر معنی مجردی که مبین حالت یا فعلی خوش یا ناخوش بود رفته رفته شخصیت یافته بصورت موجودی واقعی از دسته دیوان یا ایزدان در می‌آمد و در «مینوگان» یا عالم مینوی جای می‌گرفت و مسبب اعمال و افکار خوب یا بد می‌گشت مثلاً Hishm (= خشم خشم را برمی‌انگیخت، دیو ورن Varan موجب امیال ناستوده و حسد می‌گردید.

دنیای مادی در فلسفه ایران قدیم عرصه جنگ و کشمکش این موجودات و عوامل آنهاست، ایزدان و دیوان پیوسته سعی میکنند تا با وسایل خود بر مردمان چیره شوند. انسانی که مرتکب عمل بد میشود دیوی را در خانهٔ تن خود مهمان میکند. (۱) بعکس، کسی که کار نیک و «کرفه» Kirpak انجام میدهد، دیوی را از تن بیرون کرده، ایزدی را مهمان خویش می‌سازد: «دیو چو بیرون رود فرشته در آید». اعمال خوب و بد سپاهیان ایزدان و دیوان‌اند، هر کس بقدر اعمال خود از این دو سپاه در تن خویش می‌پذیرد، اگر خوب باشد ایزدان بروی چیره می‌گردند و اگر بدی کند دیوان در او گرد می‌آیند و او را از آن خویش می‌شمارند. پیروزی هر مزد بر اهریمن وقتی میسر خواهد شد که مردمان آنچه‌مان خوب باشند که عوامل اهریمنی نتوانند بر آنان پیروز گردند.

۱ - در این باره نگاه کنید به پاره‌های ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۰۲، ۳۱۶ از کتاب ششم دینکرت، چاپ سنجانا.

بنا بر اخلاق دینی ایران قدیم، هر کس بخودی خود خوب است، زیبا انسان آفریده هر مزد است و هر مزد جز خوب چیزی نمی‌آفریند، اگر کسی بد و خبیث است از ایزروست که دیوی در تن او جای گرفته است و باید کوشید تا این دیو از تن او بیرون شود.

اساس این فکر هنوز در افکار و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه موجود است. هنوز روستائیان عقیده دارند کسی که بیماری صعب‌العلاجی دچار می‌گردد برای آنست که ارواح خبیث در بدن وی راه یافته‌اند، کلمه «دیوانه» در فارسی نیز نموداری از همین اندیشه است (۱). در یک اصطلاح عامیانهٔ فارسی هم که گاهی بر سر زبان زنان جاری می‌شود یاد کاری از این معنی باقی مانده است و مادری که از طفلش بستوه می‌آید فریاد بر می‌آورد: الهی خدا دیو نتو بکنه:

elâhi xodâ dîvûneto bokone
Xoda dîvânât râ bê kunêt

باشد؛

این جمله شاید در نظر اول بی‌معنی بنظر برسد ولی بدون شك يك اصطلاح پهلوی است و برای روشن شدن آن فقط بتوضیح کوچکی نیازمندیم و آن اینست که فعل مرکب *bê kartan* در پهلوی بمعنی بیرون کردن و خارج کردن است و باید توجه کرد که کلمه «به کند» سوم شخص مفرد التزامی از مصدر کردن نیست و معنی این اصطلاح در فارسی چنین است: «خدا دیوهای تو را بیرون کند»

چنانکه دیده میشود این اصطلاح که امروز نوعی نفرین محسوب می‌گردد، در اصل يك جملهٔ دعائی است.

این اصطلاح در لهجه شاهی در مازندران نیز بجای مانده و چنین تلفظ میشود:

۱ - نگاه کنید به جلد اول یسئها تألیف استاد پورداود، ص ۲۹.

Xedâ te divûna hâkene

یا « « « bazane

که معنی آن چنین است : خدا دیوهای تو را بکند یا بزند .

ایرانیان قدیم معتقد بودند که بانکردن کار بد از « گنج اهریمن » (۱) یا از افزار (= توانائی) اهریمن (۲) کاسته میشود زیرا بدی وسیله کار اهریمن است و اگر انسان بدی نکند توانائی اهریمن کاسته میشود . بنابراین مقدمه میتوان دریافت که چرا آتورپات بسا کار بهنگام کردن ، دیو تأخیر در کار را که مخرب و فریفتار است نابود میکند .



در پاره 9 D. از همان آتورپات زرتشتان روایت میشود که گفته است: هر کس باید بداند از کجا آمده ، برای چه در این جهان است و باز کجا خواهد رفت .
در این اندرز که موضوع آن در اندرزنامه‌های دیگر پهلوی و فارسی هم آمده است (۳) کوشش شده تا چکیده هدف آفرینش از نظر فلسفه دینی زرتشتی بیان شود . بنا بر عقیده ایرانیان قدیم پدید آورنده انسان هر مزد است . هر مزدانسان را بوجود می‌آورد تا در زمین بکارهای نیک مزدایی بپردازد و باین وسیله نیروی وی را در برابر اهریمن تقویت کند و باز بسوی او برگردد (۴) . از اینرو وظیفه هر فرد اینست که برای تفوق هر مزدبر اهریمن و برای نجات خویش، در گفتار و کردار و اندیشه نیک باشد . اصل انسان چون از سوی هر مزد آمده است پاک و خوبست ، ولی ممکن

- ۱ - نگاه کنید به دینکرت کتاب ششم ، چاپ سنجانا پاره A.5
- ۲ - « « « « « D.7
- ۳ - « « « « « D.6
- ۴ - « « « « « 279

است دیوان و اهریمنان او را بیالایند ، بنا بر این باید دوباره پاک گردد و بسوی هر مزد باز گردد .

در دین ایران قدیم نومیدی حتی برای گناهکار راه ندارد ، و راه بازگشت و پشیمانی همیشه باز است . دوزخ جاودانی نیست و انسان گناهکار پس از پاک شدن از گناهان و پس از آنکه مدتی در دوزخ بسر برد و کیفر اعمال خویش را یافت باز بسوی خدا باز خواهد گشت .



در پاره 10 D. آتور فرنبغ ، آتور بوژیت و وهودات که سه تن از بزرگان دین زرتشتی بشمار میروند با یکدیگر سخن میگویند . این پاره از نظر تاریخی حائز اهمیت است زیرا زمان زندگی این موبدان را که بنسب این روایت همزمان بوده‌اند میتوان معین کرد (۱) موضوع سخن در این پاره زهد و پنداری است .



در پاره‌های D.11 و D.12 نوع اندرزها یکباره دیگرگون میشود . پاره 11 D. داستان مردی است که بکوهی می‌آید و مردی رامی بیند که نام مستعار «رنج سپوز» دارد و در کوه زندگی میکند ، خوراکش میوه درختان است و کار او اینست که گناه نکند .

در پاره D.12 مردی بزرگوار بنام هر مزد سگری بشاگردان خود اندرز میدهد که زندگی را خوار شمارند ، گناه نکنند ، زن و فرزند را بزندگی سخت و گرسنگی عادت دهند و بمال و خواسته خویش دل نبندند .

در این دو پاره از اصول اخلاقی دیگری پیروی گردیده است که با اصول اخلاقی دین زرتشتی مغایر است . در اینجا خواننده خود را بیشتر در برابر راهمی عیسوی یا زاهدی مانوی و یا عابدی مسلمان می بیند که مشغول ریاضت و جهاد

۱ - نگاه کنید به یادداشت شماره ۱ در صفحه ۵۶ همین گفتار

Vahudât pat pasaxv guft ku-m 'mâ 'hakar hač ên, 'hat ku
'hakar êbâr ô ahrâdîh taft 'ham, hakarč bê nê afsart ham.
D.11 gôvend ku mart-ê frâč ô kôf-ê mat, mart-ê 'dît andar hân
kôf 'mânist, hač-iš pursît ku čê 'hê, u-t čê kâr, ut čê
xvarišn. mêrak guft ku ranj spôz 'nâm 'ham, u-m xvarišn
bar i draxtân, u-m kâr ên ku vinâs nê kunam. hân mart guft
ku nêvak-ič êt nâm, nêvak-ič êt kâr, ut nêvak-ič êt xvarišn
ut mêrak guft ku hač tô čê bê 'stânend, hân mart guft ku
axônsandîh hač man bê 'stânend .
D.12 gôvend ku Ohrmazd Sagzik andar bê vitîrišnîh-ê pat
handarz ô hâvištân i xvêš guft ku-tân 3 vâčak 'gôvam ,
ut 'hakar-at andar kâr dârêt, 'adak-tân nêvakîh i mênôg
xvâr ô xvêš kartan. hamê êtôn dârêt ku 30 'sâl hast tâ
bê murt ham, u-mân kâmak ut ârzôk i tan râd ô vinâs
kartan čîš-ič kâr nêst. ut 'zan ut frazand i xvêš râd
êtôn mênêt ku-sân 'nân hač 'kasân apâyet 'xvâstan. ut
xvâstak i xvêš râd êtôn dârêt, čêgôn vart i pat dašt
avgand êstet. kâr kirpak i kartan šâyêt, apar tuxšêt ut
frâč ô pêš 'mâ spôžêt .

۸ - دیوی هست فریفتار (۱) سپوزکار (۲) بیابانگر (۳) گران گناه (۴).
گویند که آتوریات زرتشتان این دیو را سپوریک (۵) زده است، چه همه
هر کرفه (۶) که فراز آمد که به راینیدن (۷) شایست، بهنگام خویش بر اینید (۸)
و به زمان بیش نسپوخت (۹).
۹ - هم آتوریات را گویند که گفت که: هر کس بیاید دانستن که از کجا
آمده‌ام، برای چه ایدرام و باز بکجا شوم. من بهر خویش دانم، چه از هر مزد
خدای آمده‌ام و بی توخشای کردن (۱۰) دروج (۱۱) را ایدرام (۱۲) و باز بهر مزد
شوم. (۱۳).

۱ - فریبنده، حبله گر ۲ - سپوزگار کسی را گویند که در کارها تأخیر کند و باز
پس اندازد (برهان قاطع باهتمام دکنر معین) هر که باشد سپوزگار بدهر نوش با کام او بود چون زهر
«ابوشکور بلخی» (نقل از یادداشت دکنر معین در برهان). در فرهنگها مصداق سپوختن و سپوزیدن
بمعنی تأخیر کردن در کار و همچنین بمعنی فروردن و بر آوردن آمده است. ۳ - ویابانگر
= بیابانگر = مخرب، فریب دهنده. در پهلوی viyâpânênitan =
خراب کردن، منهدم کردن، گمراه کردن، فریب دادن. viyâpânitan = شیفته شدن،
عاشق شدن، خراب شدن، از ریشه viâp یا viâw بمعنی اغفال و تخریب. ۴ - vinâs =
گناه (با تحول: h < s و g < v)، در پهلوی مصدر ویناسیتن = گناه کردن، بجای
مانده و از اینرو اگر در فارسی گناهیدن گفته شود غلط نیست. ۵ - spûrik = کامل،
تمام: این دیو را بطور کامل کشت و منهدم کرد. ۶ - Kirpak = کرفه: «بمعنی ثواب
است که در مقابل گناه باشد (برهان)» ۷ - عمل کردن، اداره کردن، ترویج کردن، اجرا
کردن. ۸ - معنی این قطعه چنین است: هر کار ثوابی که اجرای آن شایسته بود در
همان وقت اجرا کرد. ۹ - واپس نینداخت ۱۰ - apê-tuxshây kartan =
بی توخشای کردن = بی اثر کردن، خنثی کردن عمل، بی قدرت کردن. پیشوند نفی
apê + Tuxshây یا Tuxshâk = فعال، پای برجسا، زرنگ. «تخشا بفتح
اول سعی کننده و کوشنده را گویند (برهان)». از همین ریشه است توخس Toxs =
کودک پر جنب و جوش «در فارسی عامیانه»، در پهلوی واژه اپاتیخشای a-pâtixshây
نیز به همین معنی است ولی از ریشه دیگر است و مرکب است از a نفی + پاتیخشای
Pâtixshây (= Paiti xshâyathiya) = پادشاه، توانا. ۱۱ - دروج نام دیوی
است که مظهر دروغ است ۱۲ - اینجا هشتم ۱۳ - شدن = رفتن

۱۰ - گویند که آتور فرنیغ (۱) و آتور بوژیت ، چون با وهودات بموبدان موبدی همکار بوده‌اند از وهودات پرسیدند ، با اینکه مانیز اوستا وزند ازبر (۲) و

۱ - این آتور فرنیغ بایستی همان آتور فرنیغ باشد که در مجلس خسرو کواتان (= انوشیروان) بامر شاه حضور یافت تا با مزدک مباحثه کند . در این مجلس عده‌ای دیگر از روحانیون بزرگ زرتشتی حضور داشتند که نام برخی از آنها در همین کتاب ششم دینکرت برده شده است . این آتورپات‌ها بنا بر نوشته «زند بهمن یسن» (چاپ بهرام گور تهمورس انکلساریا ، بمبئی ۱۹۵۷ ، ص ۵) عبارت بودند از : آتور فرنیغ ادروغ Husrav i Mâhvindâtân ، خسرو ماوندادان Atûrfarnbagh i Adrôgh ، نیشا بور پسردات هرمزد Nevshâhpûr i Dâtôhrmazd دستور آذربایجان Mâhdâtân ، انکلساریا چنین آورده است ولی می‌توان تصور کرد که در متن پهلوی این پاره اشتباهی در نوشتن روی داده باشد . شاید این اسامی را بتوان چنین خواند : خسرو ماوندادان نیشا بوری و دادهر مزد دستور آذربایجان) ، آتورپات آتور مهر Atûr Mitr و بخت آفرید Baxt Afrît

چون بنا بر قطعه D.10 «آتور بوژیت» و «وهودات» با آتور فرنیغ همکار بوده‌اند و با یکدیگر گفتگو کرده‌اند ، زمان زندگی آنان را نیز با شناختن آتور فرنیغ میتوان معین کرد . اینان گویا در دوران سلطنت خسرو اول انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ میلادی) میزیسته‌اند .
۲ - varm از واژه vârom = قلب و شعور . در اوستا ور var بمعنی برگزیدن ، گرویدن و یا بار داشتن (آبستن بودن) آمده است . در فارسی عامیانه از بر داشتن یعنی از حفظ داشتن ، مطالبی را در سینه داشتن ، و این معنی با متن مطابق می‌افتد و با معنی اوستایی بار داشتن و در خود داشتن موافق است . این واژه در فرهنگهای فارسی هم بصورت تحول یافته پهلوی «برم» بفتح اول و سکون ثانی آمده : «بمعنی حفظ واز بر کردن و بیاد نگاه داشتن باشد (برهان)» ، بصورت «بر» هم آمده است : «یاد و حافظه و نگاه داشتن بخاطر (برهان)» ، بصورت «ور» بمعنی تعلیم دادن نیز آمده : «ور بفتح اول و سکون ثانی ، سبق و تختۀ اطفال را گویند که معلم بدان تعلیم دهند چنانکه فلانی فلانه چیز ور میدهد یعنی تعلیم میدهد و درس میگوید (برهان)» و بمعنی سینه هم آمده که مؤید در سینه داشتن واز حفظ کردن است «و بلغت زند و پازند سینه را گویند که عربان صدر خوانند (برهان)» . بنا بر این شواهد . چون این واژه در فارسی پس از تحول بarm و bar شده است ، تلفظ صحیح پهلوی آن بطور یقین varm است نه narm که در برخی از فرهنگهای پهلوی آمده است .

موبدان موبدیم ، چرا به هیربدی تورا نام پیش برند تا ما . وهودات بیاسخ گفت که ، مگر (۱) از این : که اگر یکبار به اهراذی (۲) نفته‌ام (۳) ، هر گز به (۴) نیفسرده‌ام (۵) D.11 گویند که مردی فراز بکوهی آمد ، مردی را دید اندر آن کوه مانست ، (۶) ازش (۷) پرسید که چه‌ای و چه کار و چه خورش [داری] . مرد (۸) گفت که رنج سپوز (۹) نام ام ، خورشم بر درختان ، کارم این که گناه نکنم . آن مرد گفت که نیک [است] هم این (۱۰) نام ، نیک [است] هم این کار ، نیک [است] هم این خورش . و مرد گفت که از تو چه بستانند ، آن مرد گفت که ناخرسندی از من بستانند .

۱ - مگر در فارسی از تحول ترکیب پهلوی mâ حرف نهی و hakar = اگر (= mâ - hakar) بوجود آمده است . معنی آن در برهان قاطع چنین آمده : «ترجمۀ الا است و از برای استثنا می‌آید» ۲ - اهراذی یا اهرادی یا اهرایی اسم معنی (abstrait) است بمعنی پاکی و تقدس و تقوا ، از واژه ahnav بمعنی پاک ، مقدس که با اشون ashavan اوستایی و artâvan هندی باستانی هم معنی و با areta و asha اوستایی هم ریشه است (نگاه کنید به بارتولومه : Altiranisches wörterbuch, p.253 و بیادداشت‌های گاتهانگار شاستاد پورداد و ص ۳۴) . واژه ahnav بصورت «اهلبوب» در برهان قاطع آمده : «بلغت زند و پازند بهشتی را گویند که در مقابل دوزخی است» و صورت «اهلبوب» در برهان از تلفظ غلط اصل کلمه پهلوی حاصل شده است ۳ - تفتیدن و تفسیدن = گرم شدن و گرم کردن . تفته = «بسیار گرم شده (برهان)» ۴ - «به» در پهلوی معانی زیاد دارد ، در اینجا اصل معنی آن «اما ، ولی» است که رفته رفته در فارسی بصورت باء تأکید استعمال میشود و قیدی است که بر سر افعال در می‌آید . استعمال «اما» برای تأکید در زبان آلمانی امروزی نیز دیده میشود و از کلمه aber = اما ، گاهی در زبان آلمانی فقط افادۀ تأکید می‌کنند و بصورت قید (adverbe) استعمال میشود . افسردن = سرد شدن ، دل سرد شدن ۶ - مانستن = ماندن ، درجائی زیستن ۷ - ازش = از او ۸ - merak = مرد ، رئیس خاندان . در لهجۀ سدهی mere بمعنی شوهر آمده است ۹ - سپوز از مصدر سپوختن = بیرون راندن ، برکنار کردن . رنج سپوز = کسی که رنج را برکنار میکند ، کسی که رنج بر او پیروز نتواند شد ۱۰ - et = این ، این یکی .

D.12 گویند که هر مزد سگزی (۱) اندر در گذشتنی (۲) باندرز بشاگردان خویش گفت که تان (۳) ۳ واژه گویم و اگر تان (۴) اندر کار دارید ، آنگاه تان نیکی مینو آسان بخویش کردن (۵) : همی ایدون دارید (۶) که سی سال هست تا برده ام و کامو آرزوی تن را بگناه کردن ، هیچ (۷) کار نیست (۸) ، و زن و فرزند خویش را ایدون بیندیشید (۹) که شان (۱۰) تان از کسان بساید خواستن (۱۱) ، و خواسته (۱۲) خویش را ایدون دارید چون گردی [که] دردشت افکنده است (۱۳) ، کار گرفته که شایسته کردن است ، بر تو خشید (۱۴) و فراز به پیش نسپوزید (۱۵) .

۱ - sagzik = سگزی = سیستانی ۲ - در نظر اول تصور میشود که هر مزد سگزی در موقع مرگ خود بشاگردانش اندرز داده است ولی چون در آخر کلمه یاء وحدت اضافه شده است نمیتوان آنرا بمعنی درگذشت گرفت و تصور میشود منظور مجلس درگذشت یا پرسه (= مجلس ختم) باشد و مقصود اینست که در مجلس درگذشت کسی بشاگردان خود موعظه کرد و گفت ... ۳ - که تان = که شما ، که شمارا ۴ - اگر شما ۵ - بخویش کردن = خاص خود کردن : میتوانید باسانی نیکی مینورا خاص خود کنید ۶ - ایدون دارید = چنین پندارید ۷ - پیش ایچ = چیزی = هیچ ۸ - بخاطر کام و آرزوی جسمانی ، مرا باگناه هیچ کار نیست ، ۹ - در باره زن و فرزند خویش چنان بیندیشید ۱۰ - که آنها را ، که برای آنها ۱۱ - مقصود اینست که آنها را در ناز و نعمت مپرورید و چنان پندارید که بدریوزگی نانی برای ایشان تهیه می کنید ۱۲ - مال و دارایی ۱۳ - مال و دارایی خود را چون گرد و خاک دشت ناچیز و بی ارزش شمارید ۱۴ - تو خشیدن = سخت کوشیدن ، پشت کار داشتن ۱۵ - نسپوزید = وامگذارید - بتأخیر میندازید : اگر کار ثوابی است و شایسته کردن است بکوشید و پیش (= بزمانی که در پیش است) وامگذارید ، تأخیر در کار روا مدارید .